



An Analysis of the Children's Story “(Wa 'Āda Ḥamlūna Ilā Baytihi)” by Kamal Al-Sayed Based on Pärils' Pathological Levels and Layers

Parviz Ahmad zadeh Houch¹ , Ali Sayadani²  & Fatemeh Akbari Alanag³ 

1 Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. Email: ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir

2 Associate Professor of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. Email : a.sayadani@azaruniv.ac.ir

3 PhD student in Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. Email: f.akbarialanag@gamil.com

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received 2025 Sep 16 Received in revised form 2025 Oct 25 Accepted 2025 Nov 26 Published online 2025 Dec 25</p> <p>Keywords: Perls, pathology, Gestalt therapy, children's literature.</p>	<p>Friedrich (Fritz) Perls, the founder of Gestalt therapy, masterfully utilized the approach to foster deep self-awareness and bodily consciousness in individuals. He often linked this profound awareness to transformative childhood experiences, suggesting that understanding these past events is crucial for self-realization, even if they occurred long ago and are now outside immediate recall. Perls posited that humans possess ultimate goals, the fulfillment of which is essential for achieving inner peace. He identified five distinct layers or levels of psychopathology, through which individuals progress with varying degrees of intensity and vulnerability. Considering Perls' levels of pathology and the undeniable role of childhood in shaping human personality, this study analytically and descriptively examines Kamal Al-Sayed's children's story, “(Wa 'Āda Ḥamlūna Ilā Baytihi)”, using library resources. The findings indicate that Helmon, symbolizing a child in the narrative, engages in stages of discovery and investigation, aligning with Perls' conceptualization of psychological damage levels. This progression suggests that peace and vitality can be attained through the successful navigation of these pathological stages.</p>

Cite this article: Ahmad zadeh Houch, P., & others, (2025),. An Analysis of the Children's Story “(Wa 'Āda Ḥamlūna Ilā Baytihi)” by Kamal Al-Sayed Based on Pärils' Pathological Levels and Layers. *Arabic Prose Studies*, 2 (4). 85-100. DOI: <https://doi.org/10.22091/npa.2026.15104.1050>



© The Author(s)

DOI: 10.22091/npa.2026.15104.1050

Publisher: University of Qom



تحليل قصة الأطفال «وعاد حملون إلى بيته» لكamal السيد استناداً إلى مستويات وطبقات التحليل النفسي عند بيرلز

برويز أحمدزادة هوج¹✉، علي صياداني²، فاطمة أكبري آلانق³

١ الكاتب المسؤول: أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران. البريد الإلكتروني: ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir
٢ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران. البريد الإلكتروني: a.sayadani@azaruniv.ac.ir
٣ طالبة دكتوراه في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الشهيد مدني بأذربيجان، تبريز، إيران. البريد الإلكتروني: f.akbarialanag@gamil.com

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة: مقالة محكمة	فريدريك سالون بيرلز (8 يوليو 1893 – 14 مارس 1970) (Frederick Salomon Perls)، المعروف باسم فريتز بيرلز، هو عالم نفس ألماني. يعتبر صاحب نظرية الإرشاد والعلاج النفسي الجشطالتي (Gestalt therapy) وأستاذ في تطبيقه لمساعدة الأفراد على تحقيق وعي عميق بأنفسهم وأجسادهم، يرى أن هذا الوعي متجذر في التجارب والتجارب التي مر بها الفرد في مراحل الطفولة، والتي تقع خارج دائرة وعيه الحالية. وبتفهم هذه التجارب، يكتسب الإنسان فهماً أعمق لذاته. ويعتقد بيرلز أن للإنسان أهدافاً نهائية لا ينال الراحة والسكينة إلا بتحقيقها، كما أن للمرض النفسي خمس طبقات أو مستويات متفاوتة قوة ومدى تأثيرها على الأفراد. وبناءً على مستويات التحليل النفسي عند بيرلز، ودور الطفولة الحاسم في تشكيل شخصية الإنسان، يتم تقييم قصة الأطفال «وعاد حملون إلى بيته» بأسلوب تحليلي وصفي، مستندين إلى المصادر المكتوبة. وتشير نتائج البحث إلى أن «حملون» الذي يرمز في القصة إلى الطفل، يخوض مراحل الاكتشاف الذاتي والبحث عن الذات، والتي تتوافق مع مستويات المرض النفسي في نظرية بيرلز، مما يدل على أن اجتياز هذه المراحل بنجاح يؤدي إلى الوصول إلى السكينة والسعادة في الحياة.
تاريخ الاستلام: ١٦ سبتمبر ٢٠٢٥	
تاريخ المراجعة: ٢٥ أكتوبر ٢٠٢٥	
تاريخ القبول: ٢٦ نوفمبر ٢٠٢٥	
تاريخ النشر: ٢٥ ديسمبر ٢٠٢٥	
الكلمات الرئيسية:	
بيرلز، التحليل النفسي، العلاج الجشطالتي، أدب الأطفال.	

الاقْتباس: أحمدزادة هوج، برويز و زملاؤه. (١٤٠٤). «تحليل قصة الأطفال «وعاد حملون إلى بيته» لكamal السيد استناداً إلى مستويات وطبقات التحليل النفسي عند بيرلز».

بحوث في النشر العربي، ٢ (٤). صص: ١٠٠-٨٥. <https://doi.org/10.22091/npa.2026.15104.1050>





واکاوی داستان کودکانه «وعاد حملون إلی بیته» اثر کمال السید بر اساس سطوح و لایه‌های آسیب‌شناختی پرلز

پرویز احمدزاده هوچ^۱ ✉، علی صیادانی^۲ ID، فاطمه اکبری آلانق^۳ ID

۱ نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir

۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: a.sayadani@azaruniv.ac.ir

۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: f.akbarialanag@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۴</p>	<p>فردریش (فریتز) پرلز، بنیانگذار درمان گشتالتی و استاد استفاده از درمان گشتالتی برای کمک به افراد بود تا از خود و بدن خویش به شکلی عمیق، آگاه‌تر شوند، این آگاهی در اکثر موارد به آموخته‌ها و تجربه‌هایی برمی‌گردد که در سنین کودکی برای فرد اتفاق افتاده و اکنون خارج از حیطه آگاهی او واقع شده است تا با درک این تجربیات، فرد درک بیشتری از خویش کسب کند. به نظر وی انسان‌ها دارای هدف‌هایی نهایی هستند که تا زمان برآوردن آن به آرامش دست نمی‌یابند، از نظر او آسیب‌شناسی روانی پنج لایه یا سطح مختلف دارد که افراد با شدت و ضعف وارد سطوح مختلف می‌شوند، لذا با توجه به سطوح آسیب‌شناسی پرلز و نقش غیرقابل‌انکار کودکی در شکل‌گیری شخصیت انسان، داستان کودکانه «وعاد حملون إلی بیته» به شیوه تحلیلی-توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و یافته‌های پژوهش حاکی از آن است حلمون که در این داستان نماد کودک است، وارد مراحل کشف و بررسی خود گشته که قابل تطبیق با سطوح آسیب‌شناختی پرلز بوده و نشانگر این حقیقت است که می‌توان با طی کردن موفقیت‌آمیز سطوح آسیب به آرامش و سعادت در زندگی دست یافت.</p>

کلیدواژه‌ها:

پرلز، آسیب‌شناسی، گشتالت درمانی، ادبیات کودک.

استناد: احمدزاده هوچ، پرویز و همکاران. (۱۴۰۴). «واکاوی داستان کودکانه «وعاد حملون إلی بیته» اثر کمال السید بر اساس سطوح و لایه‌های آسیب‌شناختی پرلز».

نشر پژوهی عربی، ۲ (۴). صص: ۱۰۰-۸۵. <https://doi.org/10.22091/npa.2026.15104.1050>



۱) مقدمه

علم روانشناسی با دیدگاه‌های مختلف خود به تحلیل زندگی انسان پرداخته است. این پژوهش، ادبیات کودکان را از منظر آسیب‌شناسی فردیش پرلز بررسی می‌کند. علی‌رغم تلاش‌های فراوان فیلسوفان و ادیبان، ارائه تعریفی جامع و مانع از ادبیات همچنان چالش‌برانگیز است؛ دلیل روشن این امر ظهور هرچند گاه یک نظریه پرداز جدید و ارائه‌ی یک تعریف جدید از ادبیات است (حجازی، ۱۳۸۳: ۱۵). برخی ادبیات را چگونگی بیان احساسات و تعبیر و افکار در صورت‌های گوناگون با استفاده از کلمات می‌دانند (شعاری نژاد، ۱۳۷۹: ۶۳). در منابع عربی نیز تعاریف گوناگونی از ادبیات ارائه شده است، همچنان که در تاج العروس ذکر می‌گردد: «ادب، آن است که ادیب با به‌کارگیری آن، دیگران را به کارهای پسندیده فراخواند و از اعمال ناپسند و پلیدی‌ها بر حذر بدارد» (زبیدی، ۱۹۹۴ ق: ۱/۲۹۶). اما مهم‌ترین مشکل در تعریف دقیق از ادبیات پرداختن به جزئیات و محدود کردن حوزه موردبررسی است که در این پژوهش به بخشی از این ادب، که ادبیات کودک نام دارد، پرداخته می‌شود. ادبیات کودک و نوجوان، آثار مکتوب تخیلی و هنرمندانه‌ای است که یا برای کودکان و نوجوانان نوشته شده باشد یا بدون چنین قصدی، چنان خلق شده باشد که توجه و علاقه آنان را برانگیزد (سعادت، ۱۳۸۴: ۳۱۱). نویسنده ادبیات کودک و نوجوان، کسی است که با قصد قلبی و در نظر گرفتن مخاطبی از پیش تعیین شده اثر خود را خلق می‌کند یا کسی است که بدون در نظر گرفتن مخاطبی معین می‌نویسد اما بعدها اثرش یا به سنجش ناقدان و کارشناسان ادبیات کودک و نوجوان و یا به ذوق و سلیقه خود کودکان و نوجوانان پسندیده و پذیرفته بچه‌ها شده است (سعادت، ۱۳۸۴: ۳۱۲). به عقیده روانشناسان، کودکان بین سنین سه تا ده‌ساله، قدرت فوق‌العاده‌ای برای پذیرش هنر دارند (ایگور، ۱۳۷۲: ۳۹). از حیث ارزش ادبی، ادبیات کودک و نوجوان از ادبیات بزرگسالان اندک‌مایه‌تر نیست (سعادت، ۱۳۸۴: ۳۱۲). کودکان، میناتور یا کوچک شده بزرگسالان نیستند؛ بلکه افرادی هستند یگانه، مستقل و بی‌مانند که نیازها، امیال و استعدادهای خاص خود را دارند و حتی دو کودک همسان (دوقلو) نیز عین و کلیشه یکدیگر نیستند (شعاری نژاد، ۱۳۷۰: ۱۱). به‌هرروی، باید دانست که کودکی مفهومی وابسته به شرایط اقلیمی، تاریخی و حتی ایدئولوژی‌های سیاسی است و به همین دلیل، پژوهشگر باید در بررسی کودک و کودکی، جنبه‌های «میان‌رشته‌ای» آن را بیش از آنکه رشته‌ای خاص باشد، بلکه مقوله‌ای مختلفی همچون روان‌شناسی، تاریخ، سیاست، مذهب، فلسفه و ... را در بررسی‌های خود لحاظ کند.

کودک با کنجکاو و تجربه‌گرایی، به دنبال پاسخ پرسش‌هایش است. ویلیام بلیک این مراحل را «تجربه» و «معصومیت» نامیده و معتقد است که این دو جنبه باید به تعادل برسند تا به «معصومیت نظامدار» منجر شوند. معصومیت در این دیدگاه، ترکیبی از احساساتی چون عشق، آزادی، تخیل و تحقق خویش است. تجربه نیز شامل مواردی از قبیل: تنهایی، معنا، سکون و پذیرش، اقتدار، هم‌شکلی با دیگران، اندوه، کذب، ریا، کثرت، خودخواهی، جنگ و نفرت. در فرایند بزرگ شدن هریک از ویژگی‌های گروه اول (معصومیت) در برخورد با ویژگی‌های گروه دوم (تجربه) و عبور از آنها، به ژرفا، گستردگی و تعادل بیشتری دست می‌یابد (خسرو نژاد، ۱۳۸۲: ۶۱).

۱-۱) پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر قصد دارد تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱- آیا رابطه‌ای میان داستان کودکانه کمال السید و نظریه درمانی پرلز برقرار است؟

۲- ابعاد روانی نظریه پرلز در رابطه با داستان کودکانه مذکور چگونه است؟

۳- چه نکات و زمینه‌های مشترکی میان داستان (وعد حملون إلی بیته) و نظریه روان‌درمانی پرلز برقرار است؟

۲-۱) پیشینه پژوهش

بررسی پیشینه پژوهش در مورد سطوح و لایه‌های آسیب‌شناختی پرلز نشان می‌دهد که این نظریه در برخی حوزه‌ها مورد توجه تعدادی از پژوهشگران قرار گرفته است اما این نظریه درباره داستان کودکانه «وعد حملون إلی بیته» کار نشده است. از این جهت می‌توان گفت تحقیق کنونی، متمایز و حائز اهمیت است.

۲) کمال السید و داستان "وعد حملون إلی بیته"

۲-۱) کمال السید

کمال السید در سال ۱۹۵۹م، در بغداد متولد شد. در سال ششم زندگی وارد مدرسه ابتدایی در منطقه بتاوین گردید. دوره راهنمایی و عمومی را در دبیرستان المصطفی و مدرسه جعفری به پایان برد و دیپلم فنی گرفت. اما به تحصیلات دانشگاهی ادامه نداد، به دلیل علاقه‌مندی به علوم حوزوی بسیاری از کتب حوزوی را مطالعه کرد. در سال ۱۹۷۷م به دلیل همراهی با علما و انقلابیون دستگیر شد، بعدها خبر شهادت آیت‌الله سید محمدباقر صدر و خواهرش بنت‌الهدی تأثیر فراوانی بر او داشت. در سال ۱۹۸۱م به صورت مخفیانه به ایران گریخت و زندگی‌اش در عراق مصادره شد. پس از آن در ایران به ادامه کار و نگارش آثار داستانی و زندگی‌نامه ائمه (ع) پرداخت. رضا امیرخانی، نویسنده و رئیس انجمن قلم ایران، پس از آشنایی با او که در جریان برگزاری کتاب سال رضوی رخ داد، از علاقه او به ایران و داشتن تابعیت ایرانی آگاه شد و نامه‌ای به مقام معظم رهبری نوشت و اعطای تابعیت ایران را به این نویسنده عراقی درخواست کرد (زمانیان، ۱۳۹۹). وی آثار زیادی نوشته که تعداد آنها به ۱۳۰ اثر می‌رسد. از جمله آثار او می‌توان به: زنی به نام زینب (س)؛ ششمین باغبان اندیشه؛ زندگی‌نامه امام هفتم (ع)؛ سلاح البکاء؛ عشق هشتم؛ خورشید پشت ابر؛ حکایات البومة الحکیمه، و وعد حملون إلی بیته ... اشاره کرد.

۲-۲) نگاهی به داستان "وعد حملون إلی بیته"

در ادبیات جهان، داستان‌های «فابل» روایت‌هایی کوتاه و ساده‌اند که شخصیت‌هایشان حیوانات‌اند و هدفشان آموزش غیرمستقیم مفاهیم اخلاقی است. کودکان به سبب تخیل قوی و پیوند دیرینه با این نوع حکایات، به آن‌ها علاقه زیادی نشان می‌دهند. این داستان‌ها برای آنان جذاب‌اند زیرا پیام‌های تربیتی را بدون تحمیل مستقیم منتقل می‌کنند. به همین دلیل، فابل‌ها نقش مؤثری در آموزش و رشد کودکان دارند. همچنین آنان عاشق طبیعت و عناصر آن هستند و میل باطنی آنان گرایش به طبیعت را از گرایش به محیط محدود یک خانه یا اتاق بیشتر دوست دارد. این علت‌ها باعث شده است قصه‌های نوشته‌شده به زبان حیوانات برای آنان دلپذیر باشد. کودکان به مقتضای سنشان علاقه فراوانی به موضوعات تخیلی دارند و حتی درباره مسائل عادی خیال‌پردازی می‌کنند. خیال‌پردازی محدود سنی مشخصی ندارد، ولی در کودکان بیشتر از بزرگسالان است.

در مورد حکایت مورد بحث، فرض کردن صفات انسانی برای حیوانات، یک موضوع تخیلی به حساب می‌آید. حرف زدن، فکر کردن به شیوه انسانی، داشتن ویژگی‌های خوب و بد، گرفتن دوست و دشمن برای خود و بسیاری

صفات دیگر در این داستان وجود دارند که از شخصیت انسان‌ها و از نحوه ارتباط آنان با یکدیگر الهام گرفته شده است. این موضوع برای بزرگسالان امری گذرا است که به راحتی و در حد یک داستان، با آن برخورد کرده و از کنار آن عبور می‌کنند، اما ذهن کودکان را به خود درگیر می‌کند و کودک ممکن است مدت‌های طولانی با آن زندگی کند. در نظر گرفتن این ویژگی‌ها برای حیوانات سبب شده است تا این امر برای کودکان جذابیت به‌خصوصی داشته باشد. گرایش کودکان به آن‌ها امکان باورپذیری آن را در عالم خیال‌انگیز کودکان افزایش می‌دهد. «تأثیر داستان‌هایی که با شخصیت حیوانی نوشته می‌شوند آن قدر فراوان است که موجب پیدایش آثار متنوعی از زبان جانوران برای کودکان گردیده است و شرکت‌های بزرگ انیمیشن‌سازی، شخصیت‌های برجسته فیلم‌ها و کارتون‌های کودکان را از حیوانات انتخاب می‌کنند و برخی از این شخصیت‌ها به چهره‌های جهانی مبدل می‌شوند» (ذاکری، ۱۳۹۰: ۳۶).

با توجه به این نکته که کودکی تأثیر به‌سزایی در بنیان شخصیت فرد دارد، توجه به جنبه‌های روان‌شناختی در داستان‌های کودکان امری ضروری و شایسته توجه است. بنابراین داستان «و عاد حملون ایل بیته» که از مجموعه داستان‌های «حکایه البومه الحکیمه (بوف)» به قلم «کمال السید» بر اساس نظریه سطوح «آسیب روانی پرلز» مورد واکاوی و بررسی قرار می‌گیرد. این کتاب داستان مصور بوده که یکی از ویژگی‌های مهم در کتاب کودکان در جهت انتقال مضمون است و کودکان در ضمن تماشا نقش‌های جذاب مورد خطاب واقع می‌گردد. دو عنصر مورد بحث (نقاشی و داستان به زبان حیوانات) کودکان را به مطالعه مشتاق و ذهن او را پربارتر ساخته و او را با نقشه ذهنی نویسنده همراه می‌سازد.

۳) فریتز پرلز و نظریه آسیب‌شناسی روانی

۳-۱) فریتز پرلز

فریتز (فردریش) پرلز (۱۹۷۰ - ۱۸۹۳) فریتز پرلز، بنیان‌گذار درمان گشتالت، ابتدا تحت تأثیر عمیق روان‌کاوی فروید و آموزش‌های ویلهلم رایش قرار داشت. او پس از دریافت مدرک پزشکی در برلین، در مؤسسه‌های روان‌کاوی برلین و وین به پژوهش پرداخت. پرلز خود اشاره می‌کند که اگر ظهور هیتلر نبود، احتمالاً روان‌کاوی سنتی را ادامه می‌داد. با پیش‌بینی خطرات سیاسی، در سال ۱۹۳۴ پیشنهاد کار در ژوهانسبورگ را پذیرفت و علاوه بر فعالیت درمانی، مؤسسه روان‌کاوی آفریقای جنوبی را بنیان گذاشت. او علاوه بر کاربست روان‌کاوی، مؤسسه روان‌کاوی آفریقای جنوبی را نیز دایر کرد. او ظرف ده سال بعد چیزی را ابداع کرد که در آغاز آن را تجدیدنظر و گسترش روان‌کاوی می‌دانست. او در سال ۱۹۴۷ اولین کتاب خود را با عنوان «خودگرسانی و پرخاشگری: تجدیدنظری در نظریه و روش فروید» منتشر کرد. او در آن زمان هنوز خود را به نظریه‌گریزه متعهد می‌دانست. بعد از اصلاحات دیگری که پرلز برای روان‌کاوی توصیه کرد، معلوم شد که او واقعاً نظام تازه‌ای را شروع کرده است و هنگامی که در سال ۱۹۶۹ اولین کتاب خود را تجدید چاپ کرد، عنوان فرعی سرآغاز درمان گشتالتی را روی آن گذاشت. با پیدایش تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی، پرلز بار دیگر تصمیم گرفت کشوری را که به‌سوی سرکوبی نامعقول پیش می‌رفت ترک کند. او در سال ۱۹۴۶ با همسر درمانگرش لورا به ایالات متحده مهاجرت کرد و مؤسسه درمان گشتالتی را در نیویورک پایه‌ریزی کرد. جدا کردن شخصیت پرلز از روش کار او دشوار است. پرلز که باور داشت فروتنی مال افراد فروتن است، در زندگینامه خود نوشت «من معتقدم که بهترین درمانگر برای هر نوع روان‌رنجوری در ایالات متحده و شاید در دنیا هستم. چگونه این ناشی از خودبزرگی‌بینی

است. در عین حال قبول دارم که نمی‌توانم با هر کسی به طرز موفقیت‌آمیزی کار کنم. البته شایسته توجه است که اینگونه خودمحوری بدون خجالت در دهه ۱۹۶۰ مدروز بود.

در سال‌های پایانی عمر پرلز، نوشته‌ها و تأثیر شخصی او جنبش گشتالت را به جریانی مهم بدل کرد. پس از مرگش در ۱۹۷۰، درمانگران گشتالت راهنمای اصلی خود را از دست دادند، زیرا رویکرد پویای او همواره در حال تغییر بود و به ثبات گرایشی نداشت. با این حال، اغلب گشتالتی‌ها به انتشار کتاب درمان گشتالتی کلمه به کلمه اشاره دارند و آن را بهترین باز نمود رویکرد اخیر پرلز به نظریه و درمان گشتالت می‌دانند (پروچسکا و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۱۵-۲۱۴).

۳-۲) نظریه آسیب‌شناسی روانی

انسان‌ها دارای هدف‌هایی نهایی هستند که در اصل بر نیازهای زیستی استوار است و هدف‌های نهایی تا وقتی که کامل نشده باشند به صورت نیازهای اضطراری احساس می‌شوند؛ آنها خفته می‌مانند تا اینکه از طریق تعامل مناسب با محیط بسته شوند. برای مثال اگر تشنه باشیم، احساس می‌کنیم نیاز داریم با پاسخ دادن به نیازمان به وسیله تأمین آب از محیط، به تشنگی خود تمامیت دهیم. پرلز فرض می‌کند که کل‌ها یا گشتالت‌ها یکی از قوانین ثابت دنیاست که انسجام ارگانیزم‌ها را حفظ می‌کند. در یک وجود سالم و طبیعی، چرخه زندگی روزمره ما فرایند باز و جاری نیازهای ارگانیزمی خواهد بود که در آگاهی نمایان و همچنین فرایند طبیعی رسش را شامل می‌شود، که به دنبال آن هدف نهایی دیگری در آگاهی نمایان می‌شود. تا زمانی که روی آنچه هم‌اکنون درون ما می‌گذرد متمرکز بمانیم، می‌توانیم به عقل خود به عنوان ارگانیزم اعتماد کرده و بهترین وسیله را انتخاب کنیم تا از طریق آن اضطراری‌ترین نیاز لحظه‌ای خود را به نحو شایسته‌ای بسته یا کامل کنیم و سرانجام مجبوریم قبول کنیم هر جا که می‌رویم، هر کاری که انجام می‌دهیم، هر تجربه‌ای که می‌کنیم، به مسئولیت خودمان و فقط خودمان است. به عنوان بزرگسالان سالم می‌دانیم که از توانایی پاسخ دادن برخورداریم، افکار، واکنش‌ها و هیجاناتی داریم که منحصر به خود ما هستند. این مسئولیت اصولاً توانایی بودن، آن گونه که هستیم است. از نظر پرلز «مسئولیت صرفاً به معنی آن است که مایل باشیم بگوییم «من منم» و «من همانم که هستم» (همان: ۲۱۶).

افراد سالم خود را درگیر انتظارات اجتماعی نمی‌کنند و از تکرار عادت‌های ملال‌آور پرهیز می‌نمایند. آن‌ها با پذیرش مسئولیت و زندگی در هر لحظه، همواره در پی کامل کردن هدف‌های نهایی خود از طریق فرصت‌های جدید هستند. ریشه‌ی عدم رشد شخصیت سالم در بزرگسالان، اغلب به اختلال در تجربیات کودکی و عدم دریافت حمایت کافی محیطی از سوی والدین بازمی‌گردد. مثال پرلز در مورد بن‌بست، «کودک کبودی» است که از جفت جدا شده و نمی‌تواند به اکسیژن مادر متکی باشد اما خودش نیز هنوز آمادگی نفس کشیدن را ندارد، تجربه کردن بن‌بست می‌تواند به گیر کردن در فرایند رسش منجر شود (همان: ۲۱۷). چیزی که بیشتر رایج است، دخالت والدینی است که متقاعد شده‌اند می‌دانند چه چیزی در تمام موقعیت‌ها برای فرزندانشان از همه بهتر است. در این صورت فرد انتظارات فاجعه‌آمیز را برای رفتار مستقل پرورش می‌دهد نظیر اینکه، «اگر خودم دست به مخاطره بزنم، دیگر مرا دوست نخواهند داشت» ترس از عواقب مستقل بودن علت اصلی عقب افتادن رسش است. اگر به شخصیت‌های ناپخته اجازه داده شود تا والدین خود را به خاطر مشکلات خویش سرزنش کنند، در واقع به آنها اجازه داده شده تا از مسئولیت زندگی خود که بخش مهمی از فرایند رسش است اجتناب کنند (همان: ۲۱۹). آدم بیمار کسی است که در فرایند طبیعی رشد یا رسش گیر کرده است تعجب آور نیست که پرلز برای اشاره به رایج‌ترین مشکلات در زندگی اصطلاح اختلال‌های رشد را به روان

رنجوری‌ها ترجیح داد. هرچند که او هنگام صحبت کردن از آسیب‌شناسی روانی بیشتر از اصطلاح سنتی روان‌رنجوری استفاده کرد.

از نظر پرلز (۱۹۷۰م) آسیب‌شناسی روانی پنج لایه یا سطح مختلف دارد:

۱- جعلی ۲- فویبیک ۳- بن‌بست ۴- فروشکستگی ۵- انفجاری، که به تفکیک، بررسی هر یک از لایه‌های آسیب بر اساس داستان (و عاد حملون‌الی بیته) صورت می‌گیرد.

۴) بررسی لایه‌های آسیب روانی پرلز

۴-۱) لایه جعلی

سطحی از وجود است که در آن بازی کرده و نقش‌هایی را ایفا می‌کند. در این سطح طوری رفتار می‌کند که انگار آدم‌های کله‌گنده‌ای هستند، نگرش‌های «انگار که» ایجاب می‌کند که طبق یک مفهوم زندگی کند، طبق خیالی زندگی کند که او و دیگران آن را آفریده‌اند، خواه بعدها معلوم شود که این مصیبت بوده یا حالتی ایده‌آل. برای مثال، شاید تصور کنند که عمل کردن «انگار که عیسی مسیح هستند» ایده‌آل است ولی پرلز آن را مصیبت می‌داند؛ زیرا بازهم تلاشی است برای گریختن از آنچه واقعاً هستند. نتیجه این است که افراد روان‌رنجور از شیوه‌ای که می‌توانند خود را شکوفا کنند دست کشیده‌اند؛ آنها برای این زندگی می‌کنند که مفهومی را تحقق بخشند. با توجه به سطح از آسیب در نظریه پرلز در داستان دیده می‌شود:

«في أحد المروج البعيدة كان حمل صغير يعيش مع أمه. الحمل الصغير كان اسمه حملون، كانا يعيشان في بيت صغير بنياه من أغصان الأشجار والأحجار وكانت حياتها هادئة في ذلك المرح الذي يخرقه نهر صغير، مياها صافية عذبة قادمة من التلال الخضراء تجري بهدوء متجهة إلى البحر الكبير» (السيد، ۲۰۱۶: ۲).

ترجمه: «در یکی از دشت‌های دور، گوساله کوچکی به همراه مادرش زندگی می‌کرد. نام گوساله کوچک حملون بود. آن‌ها در خانه کوچکی که از شاخه‌های درختان و سنگ‌ها ساخته بودند، می‌زیستند و زندگی شان در آن دشت که رودی با آب صاف و گوارا آن را شکافته بود و با تکیه بر تپه‌های سبز به سمت دریای بزرگ جاری بود، در آرامش سپری می‌شد.»

متن به نقش قصه‌پردازی در ایجاد ارتباط عمیق با کودک و ورود به ناخودآگاه او اشاره می‌کند. همچنین نشان می‌دهد چگونه عناصر طبیعی مانند دشت، آب و رود به‌عنوان نمادهای نیازهای زیستی و سفر درونی، زمینه‌ساز پیام‌های شخصیتی و روان‌شناختی می‌شوند. پرلز این آرامش را گذرا می‌داند و آسیب اینکه در خیال‌بافی‌های کودکی گیر می‌کنیم، به این علت است که نمی‌خواهیم آنچه هستیم، باشیم. می‌خواهیم چیز دیگری باشیم زیرا از آنچه هستیم خشنود نیستیم. باور داریم که اگر چیز دیگری بودیم می‌توانستیم تأیید بیشتر، محبت بیشتر و حمایت محیطی بیشتری دریافت کنیم. چیزی که به جای خود اصیل به وجود می‌آوریم، زندگی خیالی است که پرلز آن را «مایا» می‌خواند. مایا بخشی از سطح جعلی وجود است که بین خود واقعی و دنیای عملی خویش می‌سازیم، ولی طوری زندگی می‌کنیم که انگار مایای ما واقعی است. مایای ما وظیفه دفاعی دارد، زیرا از ما در برابر جنبه‌های تهدیدکننده خودمان یا دنیای ما، مانند امکان طرد شدن، محافظت می‌کند (همان: ۲۲۰). همچون:

«كان حملونٌ يساعداُ أمَّهُ في زراعة بعض النباتات والأعشاب وفي سقي الحقل الذي يقع على ضفة النهر الصغير، كانا يعملان معاً وأحياناً يتسابقان في الركض وفي الغروب يعودان إلی بیتها الصغير، فينامان في أمان و سلام. وهكذا كانت حياة حملونٌ في ذلك المرح الأخصر الجميل» (السید، ۲۰۱۶: ۴).

ترجمه: «حلمون در کاشت برخی گیاهان و علف‌ها و همچنین در آبیاری باغی که کنار رود کوچک قرار داشت، به مادرش کمک می‌کرد، آنها با یکدیگر زندگی می‌کردند و گاهی در دویدن با یکدیگر مسابقه داده و هنگام غروب به منزل کوچکشان برمی‌گشتند و در صلح و آرامش می‌خوابیدند و زندگی حلمون در این دشت سبز کوچک، اینگونه بود.» نویسنده به عمد فضا را برای آشکار کردن تمایلات حلمون آماده می‌کند، از جمله این پرداخت‌ها، تأکید بیش از اندازه به صفت کوچک، در اشاره به فضای زندگی او است تا نوعی دلزدگی را در مخاطب تقویت کند و او را در واری ابعاد این گوساله کوچک همراه سازد. که در این بخش برخورد گوساله و تبعیت او از مادر در نهایت نتیجه زندگی در آرامش و امنیت را برای او به ارمغان می‌آورد. پرلز باور دارد که بیشتر زندگی روانی ما صرف این موضوع می‌شود تا خود را برای زندگی کردن طبق مایا بهتر آماده کنیم. برای مثال، تفکر به صورت مرور ذهنی برای عمل کردن، برای بازی کردن نقش تلقی می‌شود و این یکی از دلایلی است که پرلز برای تفکر ارزشی قائل نیست؛ زیرا به قدری دل‌مشغول مفاهیم، آرمان‌ها و مرورهای ذهنی خود می‌شویم که طولی نمی‌کشد دیگر ماهیت واقعی خود را اصلاً احساس نمی‌کنیم (همان: ۲۲۱). این آرامش ظاهری حلمون در دیدگاه پرلز اهمیتی ندارد؛ زیرا به باور او، ما در جریان تلاش کردن برای تبدیل شدن به چیزی که نیستیم، آن جنبه‌های خویش را ممکن است به طرد با عدم تأیید منجر شوند، نادیده می‌گیریم. برای مثال، اگر چشمان ما باعث شوند گناه کنیم، نگاه خود را برمی‌گردانیم. ما با ویژگی‌های خودمان که خود و دیگران نمی‌پسندند بیگانه می‌شویم و در جاهایی که باید چیزهایی وجود داشته باشند، حفره‌ها، جاهای خالی و نیستی به وجود می‌آوریم. برای پر کردن این جاهای خالی، مصنوعات جعلی ایجاد می‌کنیم. ما سعی می‌کنیم خصوصیات را به وجود آوریم که جامعه ما برای تأیید شدن درخواست می‌کند و سرانجام بخشی از خودمان که فریاد فراخود نامید، آنها را می‌طلبد که در این بخش تلاش حلمون برای سازگار شدن با انتظارات مادر را شامل می‌شود.

در این جریان، ما شخصیت جعلی خود را به وجود می‌آوریم؛ جعلی به خاطر اینکه چنین شخصیتی در بهترین حالت فقط نیمی از آنچه هستیم را نشان می‌دهد. برای مثال، اگر شخصیتی که می‌سازیم رذل و پرتوقع باشد، در این صورت می‌توان گفت که در زیر سطح، قطب مخالف تمایل به مهربان و مطیع بودن است. شخصیت جعلی ما سعی می‌کند ما را از این واقعیت که وجود اصیل در هر کسی، مواجه شدن با قطبیت‌های شخصی را ایجاب می‌کند، محفوظ نگه دارد. (پولستر، ۱۹۷۳: ۲۰) برای مثال، فراد سالم با پذیرش و ابراز تمایلات متضاد خود به یکپارچگی دست می‌یابند. در مقابل، افراد بیمار با پنهان کردن این تضادها و تکیه بر یک شخصیت جعلی، از رسیدن به تمامیت بازمی‌مانند.

پرلز معروف‌ترین قطبیت‌های گشتالتی را «ارباب و برده» نامید. ما ارباب را به صورت وجدان احساس می‌کنیم، جزء پرهیزکار ما که همیشه بر درست بودن تأکید می‌کند. ارباب سعی دارد با دستور دادن، درخواست کردن، اصرار ورزیدن و سرزنش کردن آقابالاسر باشد. برده جزء نوکر مآب ماست که به نظر می‌رسد از درخواست‌های قلدر مآبانه ارباب اطاعت می‌کند، ولی در واقع می‌کوشد از طریق مقاومت منفعلانه، آن را کنترل کند. برده جزئی از ماست که به عنوان وسیله‌ای برای اطاعت نکردن کامل از دستورات ارباب، طوری عمل می‌کند که انگار احمق، تنبل یا بی‌لیاقت است

(پروچسکا، ۱۳۸۹: ۲۲۲-۲۲۱). تبعیت همیشه دارای دو جنبه مطیع و فرد مورد تبعیت است که در این داستان شامل حلمون و مادر او می‌شود، البته مفهوم قطبیت‌ها از ارباب و برده خیلی کلی‌تر است. زندگی روان‌شناختی ما تحت حاکمیت قطبیت‌ها قرار دارد، خواه ارتباط، جدایی یا توانمندی، آسیب‌پذیری باشد. وقتی سالم هستیم، این قطبیت‌ها را به‌طور خلاق متعادل کرده و به‌طور مرتب تنظیم می‌کنیم. اما در حالت روان‌رنجوری، یک جنبه را از آگاهی دور نگه می‌داریم و در نتیجه، تغییرپذیری و سیالی آنها به‌صورت دوگانگی‌ها درمی‌آید. تا وقتی که افراد از پذیرفتن این واقعیت خودداری کنند که آنها قطب مخالف آنچه وانمود می‌کنند نیز هستند، نمی‌توانند گشتالت زندگی را کامل کرده و کل زندگی را تجربه کنند (همان: ۲۲۲).

۴-۲) لایه فوییک

سعی در روبرو شدن با تمام آنچه هستیم، سعی در کامل بودن، ما را به‌سوی مواجه‌شدن با لایه فوییک آسیب می‌کشاند. همچنان که در ادامه داستان نوشته شده:

«و ذات یوم شعر حملون بالملل والضجر، لهذا فکّر بالسفر والرحیل إلى مکان آخر» (السید، ۲۰۱۶: ۵).

ترجمه: «در روزی حلمون احساس خستگی و انزجار کرد، به همین دلیل به فکر سفر و رفتن به مکانی دیگر افتاد» این چنین سفر حلمون همچون آن رود کوچکی که در ابتدا بدان اشاره گردید، آغاز می‌گردد که همزمان با لایه فوییک پرلز است که به عقیده او در این لایه، از روبرو شدن با این موضوع که چقدر از اجزای خودمان ناخشنود هستیم عذاب می‌کشیم و در نتیجه دچار فوبی می‌شویم که احساس خستگی و انزجار حلمون به این امر اشاره دارد. ما از عذاب عاطفی اجتناب کرده و از آن می‌گریزیم، با وجود اینکه چنین عذابی، علامتی طبیعی است مبنی بر اینکه اشکالی وجود دارد که باید برطرف شود. لایه فوییک تمام انتظارات فاجعه‌آمیز بچگانه ما را شامل می‌شود؛ اینکه اگر بدانیم واقعاً چه کسی هستیم والدین ما را دوست نخواهند داشت، یا اگر طوری عمل کنیم که واقعاً دوست داریم عمل کنیم، جامعه ما را طرد خواهد کرد و الی آخر (همان: ۲۲۲).

«عندما شاهدته أمه حزیناً قالت له:

- لماذا أنت حزین یا صغیري؟

أخبر حملون أمه بعزمه على الرحیل إلى أرض أخرى» (السید، ۲۰۱۶: ۵).

ترجمه: «هنگامی که مادرش، او را ناراحت دید، به او گفت: کوچولوی من، برای چه غمگینی؟ و حلمون او را از قصد خویش برای سفر به سرزمینی دیگر آگاه ساخت.»

شایسته توجه است که حلمون با مادر برای گرفتن تصمیم مشورت نمی‌کند و تنها او را از قصد خویش آگاه می‌سازد. این پاسخ‌های فوییک معمولاً به ما کمک می‌کنند تا از چیزی که واقعاً ناراحت‌کننده است اجتناب کنیم؛ بنابراین اغلب افراد نه برای اینکه مداوا شوند بلکه برای اینکه روان‌رنجوری آنها بهبود یابد درصدد درمان برمی‌آیند (همان: ۲۲۲). چاره‌اندیشی شخصیت داستان ما مبنی بر سفر از سرزمین در آرامش خویش است. که در این رویارویی با مشکلاتی نیز مواجه می‌گردد که یکی از ملزومات این لایه بوده و دلیلی است که فرد از این رویارویی اجتناب می‌کند، همانند:

«جاء ثورٌ له قرنَان. قال لهما: ماذا تفعلان هنا؟! قال حملون: نريد أن نعيش في هذه المزرعة الجميلة. نال الثورُ بفظاظة: نحنُ لا نسمح للغرباء في العيش معنا، لو كُنْتما أبقاراً مثلنا لسمحنا لكما.. هيا انصرفا» (السید، ۲۰۱۶: ۱۱).

ترجمه: «گاوی که دو شاخ داشت، نزد آنها آمد و به آنها گفت: اینجا چه می‌کنید؟! حلمون گفت: می‌خواهیم در این مزرعه زیبا زندگی کنیم. گاو با تندى نعره زد و گفت: ما به افراد غریبه اجازه زندگی همراه خود را نمی‌دهیم، اگر گاو بودید اجازه داشتید ولی اکنون از اینجا بروید.»

کودک با محیطی مواجه می‌شود که او را آن‌گونه که هست، قبول ندارد و او را بنا به آنچه هست، از خود می‌راند و طرد می‌کند. در قطب طرد، چهار نوع رفتار قابل مشاهده است: سردی و بی‌عاطفگی که در مقابل صمیمیت و محبت است، پرخاشگری و خصومت که شامل پرخاشگری فیزیکی مانند تنبیه بدنی و پرخاشگری کلامی مانند توهین و سرزنش کردن است (روهنر، ۲۰۱۵: ۱۳). در اینجا شاهد پرخاشگری کلامی و سرزنش کودک بخاطر آنچه هست، هستیم.

۴-۳) لایه بن‌بست

زیر لایه فویک مهم‌ترین سطح آسیب روانی، یعنی بن‌بست قرار دارد. بن‌بست همان نقطه‌ای است که در جریان ریش در آن گیر کرده‌ایم. این همان جایی است که روس‌ها آن را نقطه بیماری می‌خوانند. بن‌بست نقطه‌ای است که در آن متقاعد شده‌ایم شانس زنده ماندن نداریم، چون نمی‌توانیم وسیله‌ای درون خود پیدا کنیم که در صورت مواجه شدن با قطع حمایت محیطی، خود را پیش برانیم. بیشتر افراد از این نقطه فراتر نخواهند رفت؛ زیرا می‌ترسند که ممکن است به خاطر اینکه نمی‌توانند روی پای خود بایستند بمیرند یا متلاشی شوند. اما افراد روان رنجور به این دلیل نیز از این نقطه فراتر نمی‌روند که هنوز راحت‌تر می‌توانند محیط خود را برای حمایت، دستکاری و کنترل کنند. بنابراین آنها برای اینکه دیگران، از جمله درمانگران را وادار سازند تا از آنها مراقبت کنند، نقش آدم درمانده، احمق یا دیوانه را بازی می‌کنند یا عصبانی می‌شوند. ادامه دادن این شگردهای کنترل راحت‌تر است؛ زیرا مقدار زیادی از فرایند رشد و انرژی افراد روان رنجور به جای اینکه صرف پرورش دادن اتکابه‌نفس شود، صرف اصلاح کردن دستکاری و به بازی گرفتن مؤثر شده است (همان: ۲۲۲). در ادامه داستان مواردی قابل ملاحظه است:

«تعجبت الأم وقالت: -إلی أين نذهب یا عزیزي؟! وكيف نترك بیتنا وحقلنا وأرض آبائنا وأجدادنا؟! إننا نعيش في أمان و سلام ولا ينقصنا شيءٌ والحمد لله» (السید، ۲۰۱۶: ۶).

ترجمه: «مادر تعجب کرد و گفت: عزیزم به کجا برویم؟ و چگونه خانه و باغ آبا و اجدادی مان را ترک کنیم؟ همانا ما در امنیت و سلامتی زندگی می‌کنیم و به لطف خدا، چیزی کم نداریم»

در این داستان، تأکید وجود بن‌بست، بیشتر گویای احساس مادر است که تاکنون از این مرحله فراتر نرفته است و همواره پیرو انتظارات و آموخته‌های اجدادی و جامعه خویش بوده است. مادر با ورود به این مرحله، تلاش می‌کند تا فرزند خویش را با یادآوری رفاه و آسایش ناشی از تبعیت هنجارها، از این سفر بازدارد.

«لكن حملون أصر علی قراره وودع أمه، لكن الأم ومن شدّة حُبّها له تركت بیتها وحقلها وتبعته». (السید، ۲۰۱۶: ۶).

ترجمه: «ولی حلمون بر تصمیم خویش اصرار ورزید و با مادر وداع کرد ولی مادر از شدت علاقه‌اش به او، خانه و باغش را ترک کرد و از او پیروی کرد»

جهت گیری قطبیت‌ها در این رابطه مادر و فرزندی با وارد شدن فرزند به لایه فوبیک تغییر می‌یابد و گوساله کوچک که پیش‌ازین پیرو و تابع مادر خویش بود، از نقش پیرو خارج گشته و مادر از او تبعیت می‌کند و همچنین قطبیت تصمیم‌سازی، آسیب‌پذیری نیز در این رابطه تغییر می‌یابد که هر دو از قطبیت‌های مهم در نظریه پرلز به شمار می‌رود.

۴-۴) لایه فروشکستن

تعجب‌آور نیست که افراد روان رنجور هم می‌ترسند و هم مایل نیستند از بن‌بست خارج شده و به لایه فروشکستی روان رنجور وارد شوند. تجربه کردن لایه فروشکستی به معنی مُردگی است، مُردگی اجزای خودمان که انکار کرده‌ایم. افراد روان رنجور بسته به اینکه از کدام فرایندهای اساسی زیستن گریخته باشند، مردگی گوش‌ها، قلب یا روح خود را تجربه می‌کنند (همان: ۲۲۳). همانند آن بخش تابع انتظارات جامعه بودن مادر که از آن جدا می‌گردد، در ادامه داستان مادر و فرزند به مکان‌های دیگری برای زندگی مراجعه می‌کنند ولی در هریک از آنها با مشکلاتی مواجه می‌گردند که آنها را از زندگی در آن مکان منع می‌کند، از جمله این ماجراها می‌توان به بخش مکالمه خرس با حلمون و مادرش اشاره کرد: «وبعد أن سارا مسافرةً وصلنا إلى غابة كثيفة الأشجار وینابیعها جاریة و هوائها نقي فرح حملون و قال: سنعيش في هذه الغابة الجميلة يا أمي» (السید، ۲۰۱۶: ۱۲).

ترجمه: «و بعد از طی مسافتی، به جنگلی با درختان انبوه و چشمه‌های جاری و هوای پاکیزه رسیدند، حلمون خوشحال گشت و گفت: ای مادرم، در این جنگل زیبا زندگی خواهیم کرد.»
کودک در مواجهه با محیطی که قدرت تأمین نیازهای خود را در آن احساس می‌کند، خواستار زندگی در این مکان می‌گردد ولی با چالش‌هایی برای زیستن در شرایط جدید، روبه‌رو می‌گردد: «فَجَاءَ ظَهْرَ دُبِّ كَبِيرٍ يَمْشِي - ببطءٍ بسببِ سَمْنَتِهِ، رَحَبَ الدُّبِّ بهما، و قال: إنني بحاجة إليكما لإنجاز بعض الأعمال، مثل نقل جذوع الأشجار و اصطیاد الأسماك و البحث عن خلايا النحل» (السید، ۲۰۱۶: ۱۲).

ترجمه: «ناگهان خرس بزرگی ظاهر می‌شود که به سبب چاقی‌اش به آرامی حرکت می‌کرد، خرس به آنها خوش آمد نموده و گفت: من به کمک شما برای انجام برخی کارها نیاز دارم، همانند قطع تنه درختان و صید ماهی و جستجوی زنبورها (برای عسل).»

«قال حملون: إننا لا نستطيع القيام بذلك لأنني صغيرٌ و أمي لا تستطيع القيام بالأعمال الشاقة. قال الدب: إذن أخرجنا من أرضي» (السید، ۲۰۱۶: ۱۲).

ترجمه: «حلمون گفت: ما نمی‌توانیم این کارها را انجام دهیم چون من کوچکم و مادرم قادر به انجام کارهای سخت نیست. خرس گفت: پس از سرزمین من خارج شوید.»

کودک در فرایند خودیابی با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو می‌گردد که در این بخش به عدم پذیرش او توسط محیط میزبان اشاره گردید. البته نویسنده در خلال این عدم پذیرش، خردمندی را نیز به مخاطب خود می‌آموزد که همان قبول نکردن پذیرش در محیط، به واسطه از دست دادن آزادی‌های خویش و آموختن واقع‌بینی در دیدگاه کودک نسبت به توانایی‌های خود و اطرافیان خویش است.

«السماء امتلأت بالغيوم، و دوی الرعد و هطل المطر، و لم یجد حملون و أمه سوی جذع شجرة فيه شق، فدخل فيه و ناما حتی الصباح. استيقظ حملون و أمه و هما ذا یسعران بالجوع و البرد» (السید، ۲۰۱۶: ۱۴).

ترجمه: «آسمان پر از ابر گردید و رعد فریاد کشید و باران بارید و حلمون و مادرش پناهگاهی جز درختی که شکافته بود نیافتند، پس در آن داخل گشته و تا صبح خوابیدند. حلمون و مادرش در حالی بیدار گشتند که احساس گرسنگی و سرما می کردند.»

در مرحله فروشکستگی فرد با مسائل و مشکلات متعددی روبه‌رو می‌گردد، برای بیرون رفتن از سطح فروشکستگی، فرد باید مایل باشد همان شخصیتی که درک هویت را بر عهده داشته است، کنار بگذارد. برای اینکه فرد دوباره متولد شود به تجربه کردن مرگ خودش تهدید می‌شود و این آسان نیست (همان: ۲۲۳).

۴-۵) لایه انفجاری

کنار گذاشتن نقش‌ها، عادت‌ها و شخصیت بیمارگون به معنی آزاد کردن مقدار زیادی انرژی است که صرف جلوگیری کردن از انسان مسئول و کاملاً سرزنده می‌شده است. اکنون فرد با لایه انفجاری روان رنجوری مواجه می‌شود که مستلزم رهایی انرژی‌های زندگی است. حجم این انفجار به مقدار انرژی که در لایه فروشکستگی صرف شده، بستگی دارد (همان: ۲۲۳). در این بخش مادر با اشاره به جستجوهایشان و مشکلاتی که در این مسیر تحمل کردند، کودک را به تفکر مجدد دعوت می‌کند.

«قالت الأم: و الآن ماذا نفعَلُ؟ هل نستمر فی البحثِ؟»

قال حملون: كلا يا أمي العزيزة، سنعود إلى أرضنا و بيتنا، إنه دافئ و جميل، و أرضنا طيبة و جميلة، و إتھا ملك لنا»

(السید، ۲۰۱۶: ۱۵)

ترجمه: «مادر گفت: والان چیکار کنیم؟ آیا به گشتن ادامه دهیم؟ حلمون گفت: به سرزمین و خانه‌مان باز خواهیم گشت، سرزمینمان پاک و زیباست و آن ملک ماست.»

در داستانتان گوناگون و معروفی همچون کیمیاگر اثر پائولو کوئیلو، به این نوع سفر و درنهایت بازگشت رضایت‌مندانه و یافتن آرامش در مبدأ پرداخته شده که به لزوم توجه شخص به درون‌نگری در شکوفایی وی اشاره دارد و نیز رگه‌هایی از وطن‌پرستی و پرهیز از غربت را در ناخودآگاه کودک تقویت می‌نماید (کوئیلو، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

«وهكذا عاد حملون و أمه إلى أرضهما و بيتهما وعاشا بسعادة و كرامة» (السید، ۲۰۱۶: ۱۶).

ترجمه: «و اینچنین حلمون و مادرش به سرزمینشان و خانه‌شان بازگشتند و باعزت و خوشبختی در آن زیستند.» برای اینکه فرد کاملاً سرزنده شود باید بتواند از خشم، اندوه و شادی و دیگر احساسات منفجر شود. فرد روان رنجور با این انفجارها کاملاً از لایه‌های بن‌بست و فروشکستگی خارج می‌شود و گام بلندی در جهت غم و شادی پختگی برمی‌دارد. (همان: ۲۲۳) با توجه به لایه‌های ذکر شده در روش روان‌درمانی پرلز، دو فرایند همواره در بررسی فرایندهای روانی و درمان حضور دارند که شامل:

۱- بالا بردن آگاهی ۲- تخلیه هیجانی بوده و هریک کارکرد خاص خود را دارد که به تفصیل ذکر می‌گردد.

۵) فرایندهای درمان

گریختن انفجاری از زندگی روان رنجور، تجربه‌ای هیجان‌انگیز و پالایشی است. آزاد شدن قدرتمند هیجان‌های خشم، شادی و اندوه احساس عمیق یکپارچگی و انسان بودن را نوید می‌دهد. تعجب آور نیست که وقتی فریتز پرلز به سرتاسر کشور سفر می‌کرد، افراد خیلی زیادی به دنبال او می‌گشتند. اما پرلز فوراً به آنها یاد آور می‌شد که فقط در صورتی می‌توانند به انفجارهای پالایشی دست یابند که آگاهی خود را از بازی‌ها و نقش‌های جعلی که ایفا می‌کنند و اجزای خودشان که انکار کرده‌اند، بالا ببرند. آنها باید آگاه شوند که چگونه در خیال‌پردازی‌های بچگانه گیر کرده‌اند و چگونه سعی می‌کنند چیزی باشند که نیستند (همان: ۲۲۳).

۵-۱) بالا بردن آگاهی

در درمان گشتالتی، هدف از بالا بردن آگاهی این است که افراد از مایا، از لایه جعلی و خیالی وجود رهایی یابند. چون ما با دنیای ذهنی، دنیای مفاهیم، آرمان‌ها، خیالبافی‌ها و مرورهای عقلانی است. پرلز می‌گوید: «برای اینکه از مایا خلاص شویم باید ذهن خود را رها کرده و به حواسمان توجه کنیم» (همان: ۲۲۴). از جمله از راهبردهای مورد استفاده در ادبیات کودک و به‌ویژه این داستان جهت بالا بردن قدرت آگاهی در کودک، استفاده از مکالمات متعدد و پرسش و پاسخ‌هاست. این رها کردن ذهن در واقع تغییری اساسی در هشیاری، از تفکر و نظریه‌پردازی آینده‌گرا به آگاهی حسی حال گراست. در این سطح پدیدار شناختی هشیاری، به‌جای اینکه فقط برداشت‌های نظری خود را از نحوه‌ای که قرار است چیزها باشند تجربه کند، می‌تواند واقعیت خود و دنیا را با تمام حواس خویش تجربه نماید. می‌تواند بیداری را تجربه کند. ناگهان دنیا دوباره در مقابل چشمانش زنده می‌شود. به همان صورتی که از رؤیا خارج می‌شود، از خلسه عقلانی خارج خواهد شد و بار دیگر با حواسش می‌تواند تمام وجود خود را لمس کند.

۵-۲) تخلیه هیجانی

هرچه مراجعان بیشتر از بازی‌های خود و ترس از زمان حال آگاه شوند، فرار برایشان دشوارتر می‌شود. ترس از «خود بودن» آنها را به بن‌بست می‌کشاند و باعث می‌شود از درمانگر بخواهند مسئولیت‌شان را بپذیرد، در غیر این صورت با ترس از جنون، وحشت، یا ترک درمان مواجه می‌شوند. آنها سعی می‌کنند درمانگر را متقاعد سازند که انتظارات فاجعه‌آمیز آنها واقعی هستند نه باقی‌مانده خیال‌پردازی‌های کودک (همان: ۲۲۷). همانند آنچه در داستان حلمون مشاهده کردیم که در اینجا مادر نقش درمانگر را به عهده می‌گیرد و همچنان که پرلز در نظریه درمانی خویش بدان اشاره می‌کند از دخالت مستقیم امتناع کرده و به کودک اجازه تجربه داده و در نهایت نیز بدون نصیحت کودک خود، او را به تفکر دعوت می‌کند تا خود به کسب دانش پردازد، البته او در این مسیر همچون درمانگری ماهر مراقب فرزند خویش است تا در مسیر این جستجو و گذر از مراحل جهت ساخت شخصیت خویش، آسیب نبیند، همچنان که درمانگران با اصرار بر پیش روی، از طریق اعمال خود این نکته را به درمان‌جویان می‌رسانند که به توانمندی ایشان برای ادامه دادن و خارج شدن از بن‌بست ایمان‌دارند. درمان‌جویان از طریق تمرین‌هایی که با دقت انتخاب شده‌اند، می‌توانند جنبه‌هایی از شخصیت خود را که به نام نقش‌ها و بازی‌ها قربانی کرده بودند، باز یابند. درمان‌جویان از آن‌پس می‌توانند تمام هیجان‌اتی را که اگر به‌عنوان انسان واقعی بروز دهند دیگران نمی‌پسندند و تأیید نمی‌کنند، تخلیه کنند (همان: ۲۲۸). که سرانجام طی کردن این مسیر، رسیدن به همان سعادت، آرامش و آگاهی است که نویسنده در پایان داستان برای حلمون در نظر می‌گیرد.

۶) نتیجه‌گیری

رویکرد گشتالت درمانی فردریک پرلز، سیستم یکپارچه‌نگر و پیچیده است که بر مبنای در نظر گرفتن تجربیات زندگی به‌منزله یک کل شکل گرفته است. در این رویکرد درمانی وقتی فرد دچار مشکل می‌گردد که تجربه‌اش کامل نباشد و هدف درمانگر گشتالتی این است که به شخص کمک کند تا تجربیات خود را کامل کرده و آرامش خود را بازیابد. در حقیقت آگاهی، هدف اصلی گشتالت درمانگر و کلید اصلی گشتالت درمانی است. در نظر پرلز، تعادل بین شخص و تجربیات او در زندگی برای سلامتی فرد بسیار مهم است و انسان دارای شخصیت سالم بین محیط و انگیزه‌هایش به‌وسیله آگاه بودن از محدودیت‌ها، استعدادها و نیازها تعادل برقرار می‌کند. این آگاهی، به فرد امکان ایجاد تغییر را می‌دهد شخص را قادر می‌سازد تا بتواند زندگی خویش را کنترل نماید. در این داستان و با بررسی موشکافانه مشخص گردید که رابطه پیوسته‌ای میان نظریه درمان پرلز و داستان کودکانه کمال السید برقرار است که به ما در شناخت جنبه‌های مختلف داستان و انواع تأثیراتی که می‌تواند در ضمیر ناخودآگاه کودک داشته باشد، یاری می‌رساند، از جمله اینکه، وجود عدم تعادل در نظریه شخصیت پرلز، با استفاده از لایه‌های آسیب روان‌شناختی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و با تطبیق مراحل این آسیب در ادبیات کودکانه و نمونه پژوهشی موردنظر این نتیجه حاصل گردید که نویسنده با استفاده از نقش تخیل در تفکر کودکان، داستان خود را زبان حیوانات و به زبانی ساده برای کودک روایت می‌کند که در ضمیر ناخودآگاه او نتیجه‌ای فراتر داشته و او را در طی کردن مراحل رشد یاری می‌دهد و با نشان دادن خواسته‌ها، رویکردها و مسائل حل‌نشده حلمون که شخصیت اصلی داستان است، سعی در نشان دادن گشتالت‌های حاکم بر زندگی کودک را دارد.

با تحلیل مراحل آسیب‌شناختی در داستان موردنظر می‌توان گفت که کودک برای طی کردن مراحل رشد به شکلی موفقیت‌آمیز و کامل، نیازمند مربی و راهنمایی آگاه است که در این داستان، مادر این نقش را بر عهده می‌گیرد و ضمن حضور و حمایت خود در کنار فرزند، این آزادی عمل را به او می‌دهد تا با تجربیات تازه و مسائل موجود در زندگی روبه‌رو گردد و درعین حال مراقب است تا کودک ضمن آموزش درگیر آسیب و درخودماندگی نگردد که در نظریه پرلز، این نقش به درمانگر محول می‌گردد. انسان باید در هر لحظه تصمیم بگیرد، تصمیمی برای بهتر شدن یا سقوط. تصمیم برای اینکه اثر ماندگار او در این زندگی گذرا چه خواهد بود و این حاصل نه‌تنها از طریق کارهایی که انجام داده، بلکه عشق و محبت‌های ورزیده شده و دردها و درس‌هایی است که با موفقیت از عهده آن‌ها برآمده است. در این داستان حلمون مراحل (لایه جعلی، لایه فوییک، لایه بن‌بست، لایه فروشکستگی و لایه انفجاری) را با راهنمایی و نظارت مادر طی کرده و پس از کسب شناخت‌های لازم، می‌تواند آگاهانه در مسیر سعادت به‌پیش رود و تعادل را در زندگی خویش برقرار سازد. همچنین کودک با گذر از این مراحل به آگاهی دست می‌یابد و زندگی خود نه برحسب تصادف، بلکه با آگاهی سپری می‌کند. این لایه‌ها و دقت در نحوه بازخوانی این داستان توسط کودک به ما یادآور می‌شود که داستان‌های کودکانه اهمیت بسزایی در تربیت و بازشناسی کودک داشته و شایسته است، جنبه‌های مختلف این داستان‌ها، پیوسته مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا بتوان نقش آن‌ها را در طی کردن مراحل رشد کودک رصد و پیش‌بینی نمود و در هدف‌های مختلف تربیتی و درمانی از این داستان‌ها بهره جست.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ایگور، موتیاشو، (۱۳۷۲ش). کودک امروزی، ۱۷ مقاله درباره ادبیات کودکان، ترجمه آتش جعفرنژاد، تهران: شورای کتاب کودک.
- پروچسکا، جیمز و نورکراس، جان، (۱۳۸۹ش). نظریه‌های روان‌درمانی، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ دوم، تهران: نشر روان.
- حجازی، بنفشه، (۱۳۸۳ش). ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران: روشنگران مطالعات زنان.
- خسرونژاد، مرتضی، (۱۳۸۲ش). معصومیت و تجربه: درآمدی بر فلسفه ادبیات کودک، تهران: نشر مرکز.
- ذاکری، احمد و فاترزه جماران، (۱۳۹۰ش). حیوانات در آثار سعدی، فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، بهار ۱۳۹۰، شماره ۶.
- زبیدی، محمد بن محمد، (۱۹۹۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، بیروت: دارالهدایة.
- زمانیان، خدیجه، «گزارشی از همایش نقد و بررسی کتاب «عشق هشتم»؛ شمع‌ی برای «عشق هشتم»»، برگرفته از سایت روزنامه قدس، آرشیو شنبه ۱۱ آذر ۱۳۸۵، شماره ۵۴۳۹، دریافت یکشنبه ۱۲ بهمن ۱۳۹۹.
- سعادت، اسماعیل، (۱۳۸۴ش). دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد اول، تهران، ناشر: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- السید، کمال، (۲۰۱۶م). وعاد حلمون الی بیته، الطبعة الاولى، بغداد: دار البراق لثقافة الاطفال.
- شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۹۷ش). ادبیات کودکان، تهران: اطلاعات.
- کوئیلو، پائولو، (۱۳۸۸ش). کیمیاگر، ترجمه حجازی، آرمان، تهران: انتشارات کاروان.

References

The Holy Quran.

- Igor, Motiyashu. (1992). Kudak-e Emruzi, 17 Maqāle Darbāre-ye Adabiyāt-e Kudakān, translated by Atash Ja'farnéjād, Tehrān: Shourā-ye Ketāb-e Kudak. [in Persian]
- Prochaska, J, and Norcross, J. (2008). Nazariyehā-ye Ravāndarmāni, translated by Yahyā Seyyed Mohammadi, second edition, Tehrān: Nashr-e Ravān. [in Persian]
- Hejazi, B. (2004). Adabiyāt-e Kudakān va Nojavānān, Tehrān: Rowshanagaran Motāle'āt-e Zanān. [in Persian]
- Khusrawnijad, M. (2002). Ma'sumiyat va Tajrobeh: Daramadi bar Falsafe-ye Adabiyāt-e Kūdak, Tehrān: Nashr-e Markaz. [in Persian]
- Zakeri, A, and Fa'ezeh Jamaran. (2018). "Hayavānāt dar Āsār-e Sa'di." Faslnāmeḥ Takhassusi Zabān va Adabiyāt-e Fārsi, No. 6, Spring 2018. [in Persian]
- Zubaidi, Muhammad ibn Muhammad. (1994). Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs, Vol. 1. Beirut: Dār al-Hidāyah. [in Arabic]
- Zamaniyan, K. "Gozāreshi az Hamāyesh-e Naqd va Barrasi-ye Ketāb «Eshq-e Hashtom»; Sham'i barāye «Eshq-e Hashtom»." Rooznameh Qods, Archive Saturday 11 Azar 2005, No. 5439. Accessed Sunday 12 Bahman 2020. [in Persian]
- Sa'adat, I. (2005). Dāneshnāmeḥ Zabān va Adab Fārsi, Vol. 1. Tehran: Farhangestān-e Zabān va Adabiyāt-e Fārsi. [in Persian]
- Al-Sayyid, Kamal. (2016). Wa 'āda Ḥalmūn ilā Baytihi. 1st ed. Baghdad: Dār al-Burāq li-Thaqāfat al-Aṭfāl. [in Arabic]
- Sho'ari Nezhad, A. (1998). Adabiyāt-e Kūdakān. Tehran: Ettelā'āt. [in Persian]
- Coelho, Paulo. (2008). Kīmiyāgar, translated by ArmanHejāzi. Tehran: Nashr-e Kārvān. [in Persian]